

بقلم آقای حاجی حسین نججویی

وصیت نامه خواجه رشیدالدین فضل الله

وزیر که بصدرالدین محمد تر که نوشته

خواجه رشیدالدین فضل الله موقمی که مبتلا بمرض سختی بود در حال بیماری نامه بصدرالدین محمد تر که اصفهانی نوشته و در آن نامه وصیت فرزندان و صورت مقروکات خود و تقسیم آنرا ذکر نموده است و چون این وصیت نامه صورت جامع و مفصلی از املاک و اموال خواجه و تعداد کتب در کتابخانه (ربع رشیدی) و اسامی فرزندان و اشاره به بعضی موقوفات به اماکن خیریه و (ربع رشیدی) بود همچنین از حیث انشاء و سبک تحریر آن زمان و بعضی مزایای تاریخی قابل ملاحظه بود لذا در این نشریه عین آنرا بنا شرح مختصری راجع بصدرالدین محمد تر که اصفهانی بااستحضار قارئین محترم میرسانیم

صدرالدین محمد تر که اصفهانی در زمان خواجه رشیدالدین فضل الله از محول عمده و مجربین اصفهان بود مابین خواجه رشید و صدرالدین محمد تر که نسبت اولاد منگایه می شد صورت مکانیمی که خواجه بصدرالدین محمد تر که نوشته در مسأله خواجه منظور است لیکن از مکتوبات صدرالدین محمد تر که بخواجه رشید اثری در دست نیست از مفاد مکتوبات خواجه بصدرالدین عظمت شأن و علو مقام صدرالدین محمد تر که معلوم و مشهود است (تر که) بضم تاء، اسم خاندان یا باصطلاح امروزی نام فامیلی بود در اصفهان که در قرنهای هشتم و نهم و دهم رجال برگزیده از آن

خاندان بظهور رسیده مقام صدرالدین محمد تر که در نزد سلاطین و وزراء آن زمان بسیار محترم و رگرامی بود روزی صدرالدین محمد مکتوبی بخواجه رشید نوشته از زیادی و سنگینی مالیات اصفهان و زحمات و صدمات اهالی از پرداخت مالیات شکایت و استدعای تخفیف نموده خواجه فی الفور جوابی نوشته و همراه شخصی محترم از نزدیکان و مقربان خود موسوم بخواجه علی فیروزی با اصفهان فرستاده که بانفاق و نظریات صدرالدین محمد تر که تخفیف گامی در مالیات و بدهی آنصفاحت بدهند از تاریخ زندگانی صدرالدین محمد تر که شرح مبسوطی در دست نیست لیکن در کتاب سبک شناسی با تصور تقریبی جلد سوم تالیف دانشمند محترم ملک الشعراء بهار شرح مفصلی راجع بصاین الدین علی تر که اصفهانی هست که از خاندان تر که بوده و با احتمال قوی نیره همین صدرالدین محمد تر که است و تالیفات بسیاری در آن کتاب از صاین الدین علی تر که نوشته (۱) عین عبارت کتاب راجع بصاین الدین علی و شرح خاندان تر که در کتاب سبک شناسی چنین ذکر شده

(این مرد دانشمند خواجه صاین الدین علی بن محمد بن محمد تر که اصفهانی است وی از علما و علما زادگان اصفهانست و اصل وی یعنی جدش سید محمد ترک بوده است اصل آنان از خجند است و از این سبب به (تر که) بضم تاء مثناة مصغر ترک معروف گردیده اند الخ) افضل الدین صدر تر که اصفهانی مترجم ملل و نحل شهرستانی نیز منسوب باین خاندان است و شرح حال وی در اول کتاب فارسی ملل و نحل شهرستانی مفصلاً مسطور است و با احتمال زیاد برادر صاین الدین علی تر که است میان خواجه رشید الدین و صدر الدین محمد

(۱) راجع به اسامی تالیفات و شرح زندگانی صاین الدین علی تر که اصفهانی

رجوع شود به کتاب سبک شناسی جلد سوم صفحه ۲۳۰

تر که رشته محبت و الفت نیز فراهم بود صدرالدین محمد چندین کتاب بنام
 خواجه رشید تألیف نموده و خواجه رشید در یکی از مکاتیب خود که
 بصدرالدین محمد تر که نوشته از کتاب وی موسوم به کنوزالافراح فی معرفة
 الاشباح والارواح که بنام خواجه رشید تألیف نموده تمجید و تحسین بسیاری
 کرده و در مقابل آن مقدار زیادی تحف و هدایا بصدرالدین محمد تر که
 فرستاده و نیز در مکتوب دیگری که بمولانا عقیف الدین نوشته از علما و
 فضلائ که بنام خواجه بعضی کتب و رسالاتی تألیف کرده اند قدردانی و
 سپاسگذاری کرده و مخصوصاً از صدرالدین محمد تر که اصفهانی بسیار
 تعریف و تمجید نموده و در حق کتاب دیگری موسوم به (حکمة الرشیدیه)
 که او را نیز بنام خواجه رشید تألیف کرده بود ابراز مسرت و خوشنودی
 نموده و بعضی تحف و هدایا توسط عقیف الدین بوی فرستاده و از حقارت آنها
 معذرت خواسته جهة دانستن عظمت شأن و علو مقام صدرالدین محمد تر که
 نزد خواجه رشید قسمتی از آن مکتوب بطور خلاصه ذیلاً نوشته میشود پس از
 چندین سطر از اول مکتوب بمولانا عقیف الدین چنین مینگارد

اهل دانش و پیش که سر دفتر آفرینش اند هر يك بنام این ضعیف
 کتبی مطبوع و مسکون در علم معقول و منقول بعبارتی عقل آمیز
 و نظم و مدبری دانش آگیز نوشته و بیوسته باناده و استفاده این فقیه حقیر
 مشغول میشدند و بحل دلایل مشکل و مسائل معضل قیام می نمودند و مصنفات
 این مشتاق را چون مطالعه میکردند هر يك در مدح و تحسین و ثنا و آفرین
 فصلی بلیغ بعبارتی فصیح بر آن مینوشتند و به برکت علم زمام نفسم از قبضه
 غفلت دولت بیرون میبردند و در خلوتخانه وجود بصر بصیرتم را بکحل شهود
 معبود مکحل میفرمودند علی الخصوص جناب مولانا البحر الخضم والطود الانم
 سلاله العلماء، خلف الفضلا مفتاح کنوز الحقایق کشاف رموز الدقایق کعبه العارفین

و قبله الطالین مبدع انواع البرایه مخترع اصناف البلاغه مطلع العرفان معدن
جواهر الايمان قطب سماه الوجود شمس فلك الجود بلبل کلزار فضل کلین
بستان عقل مضرای منشور (علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل) مولانا صدر الدین
محمد تر که ادام الله علينا ظلاله

آنکه شید خوشه چین خرمین او شافعی با همه فراست و عقل
وانکه شجره نوش مجلس او یافعی با وجود دانش و فضل
کتاب حکمه الرشیدی که خزینه جواهر فصاحت و گنجینه تقود بلاغت
است باسم این ضعیف نحیف نوشت و فرستاد مشحون بهزار نکته موزون
و بر هر نکته هزار دل مقتون این حقیر از غایت بشاشت گفت منت الحمد که
باری عزشانه چنین پایه رفیع و جاهی منبع باین کمیته ارزانی فرموده است
که چنین فاضلی کامل و عالمی عامل

آنکه شمع از هوای صحبت او همه شب تا بروز دیده تر است
دامن فکر او پراز لوله لوله است صدف طبع او پر از گهر است
در سرا بوستان دانش او هر درختی که هست بازور است
باز عقل و همای رایش را بیضه نه سپهر زبر بر است
در جهان از حلاوت سخنش دهن طوطیان پراز شکر است
با وجود سخا و همت او کان و دریا حقیر و مختصر است

چنین تصنیفی شریف، که موجب بقای نام و سبب حصول کام دو جهانی
است بنام این نحیف موشح فرموده حالیا عجاله الوقت امتعه لطیف و تحف ظریف
و ثیاب فاخره دوخته و غیر دوخته و پنج اسب راهوار و دواستر دلال رفتار و
دو بدره سیم و دوهزار مثقال طلا بحق الجایزه بمصنف مذکور که بحقیقت
مخدوم بحق و استظهار مطلق جهانیان است فرستاده شد و از غایت شرمساری
بدین ایات عذر خواست

هدیه که فرستاده ام بخدمت تو اگر حقیر نماید بلطاف خود بپذیر
تو بحر زاخر عامی و فضل میدانم که جرم قطره نماید به نزد بحر صغیر
ز آفتاب کمال تو این مرادم هست که همچو ذره رساند مرا بچرخانید

وصیت نامه خواجه رشید که بصدرالدین محمد ترکه نوشته است

سلام کایام الشباب طراوة وعهد التلاقی بعد طول التهاجر
علی حضرة ظلمت تقبل ارضها شفاه الاعالی رغبة فی التفاخر

مشرفه بزرگوار که مشحون بکنوز بشارت بود رسید و تشریف رموز
و اشوات را پوشید و از نامه نلانه که زبان و دلب است پوشانید و در
مقام امین بر سریر نشاند و از طی هر رمزی دانست آنچه دانست و از حرفی
خواند آنچه خواند بک حرف کافی است اگر فهم و اقیست و یک رمز بس است اگر
در خانه کس است چون شرح شوق از چیز حد و مرکز عد بیرون است
بدان جبهه در تقدیر آن خوض نمیکند

هجره و غناب خوابیم از دیده گشاد خوناب دل کبابیم از دیده گشاد
یادآور چو آس است اندر دل من حالی که در آمد آیم اردیده گشاد
آنکه در بیت تسانی خدای این ضعیف بقام گهربار و کلاک در رنثار نوشته
بودند که شعر

وفی السماء نجوم غیر ذی عدد وایس تکسف الالشمس والقمر

هر آینه در بی فرح ترح و در عقب قبض بسط است و جهان مرکب از
امور متضاد است چون نوش و نیش و مرهم و ریش و داء و دواء و رنج و شفاء
ظلمت و ضیاء و کدورت و صفا و هیچکس از قید اسر و شبکه قهر او نرهنده
است چه دنیا، دنی محل هجوم عموم و هدف رجوم نجوم است بسی بخدود
اسیاف خدود اشراف شکافته و بنوک مناسل مفاصل اکابر و انامل بزیده

وزرای کامکار و امرای تامند از آن ضجیع (۱) تراب و اکیل غراب گردانیده

نظم

بعبرت نکبر در امیر اجل که چون شد اسیر کمند اجل

کیون از صدور عظام قدیم نیننی بغیر از عظام رمیم

مخرب دور سلم و تور و هادم قصور خاقان و مغفور است و ورطه نجیر و لجه

نحس و غرقاب آفات و لجه عاهات و مصایب غمناکی و قید دردناکی و محال

فترت و مقام عبرت است و خایساک (۲) حوادث و سرکوب و سندان مصابرت

در او پر از صدای آشوب است

نظم

دوایش درد و وصلش هجر و گل خار سرورش اندکست و غصه بسیار

هر آن شربت که در دکان دهر است چو می بینم نه تریاق است زهر است

و در احوال دنیا تدبیری باستقصا و تاملی بسزا کرده ام منازل او را معسکر محن و

مراحل او را مخیم قوافل فتن دیدم و نیران مصائب و زمهریر نواب او را محض

عذاب جیحم و عین عقاب الیم یافتم

در این مانم سرای زندگانی مسلم نیست کس را کامرانی

بدان جهت در مدت عمر و اوان دولت از ناوک آه سحر گاه مظلومان و ز فیر فقیر

محرومان بر حذر بودم و از سوء افتتاح و اختتام (الظلم ادعی شیئی الی تغییر

نعمه و زوال دولة) اجتناب کردم و سیاق فصول و اساس اصول خود بر نشر

اوصاف انصاف نهادم و در تحصیل نیکنامی سرمایه مقدرت و بضاعت استطاعت

مصروف گردانیدم و در باب دفع عساة و قمع بغاة بانتهای کوشیدم و چون مساعی

۱ - ضجیع به معنی میخوابه

۲ - خایساک به معنی چکش آهنگران

اهل عالم و اجتهاد بنی آدم باستطلاب معاش مقصود دیدم و در آن هر يك را شیعی و نهجی و صورتی یافتیم که خلابق بوسیله آن ببقام محمود و سر رشته مقصود رسند و صورت مطالب و نقش مارب را در کسوه ظهور بمردم نمایند و هر که را مزاج قویم و طبع مستقیم بود هر آینه کمر اجتهاد بندد تا خود را بمنزاتی شریف و مقامی منیف رساند بنا بر این مقدمه این ضعیف نحیف بر بستر کسالت نیاسودم و بر مهند جهالت نغفودم و به هر چه رقم عدم دارد التفات نکردم و درین رباط دو در تا توانستم اساس عدل را محکم و ارکان احسان را مشید گردانیدم و بمال فانی بقای جاودانی حاصل کردم اکنون که بسبب خسوف مرض مخوف آفتاب عمر در مغرب زوال روی نهاده است و برای اهل بشه شیر اجل خواهند برید و وقتست که قفس بدن را از عندلیب خوش العان خالی گردانیم و بگلشن اعلی و وطن اصلی خود بر موجب حکم (یا ایتهالنفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیته فا دخلی فی عبادتی و ادخلی جنتی رجوع کنیم و بمقتضای

کل المنازل للکریمه جملة لکن منازلہ القدیمة اجمل

کاش جهان را بگلشن چنان بدل کنیم بدین سبب این ضراعت نامه را بر موجب تذکره بحضور با حضور آن مخدوم فرستادیم و در باب فرزندان وصیتی رفته توهم که از حال ایشان غافل نباشند و از آنچه بملکیت ما در آمده از املاک و اسباب و چهاربای بعضی وقف کرده و بعضی بپرکس از فرزندان داده ام اول املاک که در ربع مسکون خریده و عمارات کرده مجموع را بعضی وقف بر ذکور دون الاناث و بعضی بر اناث دون الذکور و بعضی به ملکیت بعلماء اسلام داده ام دوم املاکی که در ممالک بشخم این ضعیف مسقی و مزروع است در املاک خاصه و غنیاع غازی که هم باین کمینه تعلق دارد سوای مزارعان دیگر که از ایشان حاصل بیجنس می ستاند بدین موجب است

تفصیل الفدانات (۱) بالاممالک

در عراق ۳۷۰۰ فدان در روم بمعرفت فرزند جلال ابقام الله تعالی
 ۱۵۹۰ فدان ولایات شهر زول و کوی و لهند (کذا) بمعرفت منکلی
 بوقا کمانچه ۳۰۰ فدان عراق عجم از سلطانیه تا بول دزه چنانچه همدمان
 و قزوین و ولایات جزء او پراهان (۲) داخل باشد و تمام سلوکان اصفهان
 چنانچه مفصل آن در دفاتر نوشته الف فدان آذربایجان مع ولایات
 بحسب مفصل نواب ۱۰۴۰ فدان ولایات متعدده بمعرفه مولانا جلال الدین
 اصفهانی ۹۴۰ فدان ولایات ابرقوه و اقلید و سمرق و سردسیر شیراز بمعرفه
 خواجه عنبر و خواجه صندل (کذا) ۱۰۰ فدان ولایات بوانات و هرات و
 مروک و سرجهان ک. وقف (ربع رشیدی) و مدرسه امرات است ۲۰۰ فدان
 ولایات گرجستان و وان و وسطان و گیزان و آونیک و بدلیس و بدلیس
 (کذا) و اخلاط و سمعت و حسن ککیفا و ارزن و حیزان و معدن بمعرفه نواب
 فرزند امیر پیر سلطانی طال عمره ۳۰۰ فدان ولایات خراسان بمعرفه نواب
 فرزند احمد طول الله اعماره (کذا) الف فدان دیار بکر و دیار ربیع بمعرفه
 نواب فرزند همدم ابقام الله تعالی ۵۰۰ فدان ولایات اوغان بمعرفه مولانا
 قاضی محمد ابرقوهی (۳) ۱۰۰ فدان ولایات شیراز سوی اقلید و سمرق و
 سردسیر ۵۰۰ فدان ولایات شبانکاره و نیریز که وقف دو مدرسه شبانکاره
 است و تولیت بمولانا رشید الدین ایچی و فرزندان تعلق دارد ۱۰۰ فدان
 کرمان ۵۰۰ فدان یزد و طبس و جندق ۵۰ فدان ولایات تستر و حویزه
 و دسبول بمعرفه خواجه سرور ۵۰ فدان ولایت کلان و کلین و جیجمال

۱ - فدان با تشدید یعنی مساحتی است در مزارع و بمعنی جفت گاوی که زمین
 را شخم میکنند نیز آمده است

۲ - پراهان - فراهمان و سلطانی آباد اراک حاله

۳ - محمد ابرقوهی منشی خواجه رشید که مکاتبات وی را جمع آوری و

تدوین نموده

بمعرفه خواجه شاهین رومی و خواجه سعادت ۲۰۰ فدان ولایت قازآوآسی
 ص ۳۰۰ فدان از روم بمعرفه مولانا عمادالدین احمد سیواسی خریده ام
 ولایت جبل جیلویه و زرتیان و رامزو (۱) دورق بمعرفه خواجه جمال الدین عدل
 صدرذینان ۲۰۰ فدان ولایت سجستان بمعرفه ملک مظفرالدین ملک سیستان
 ۲۰۰ فدان ولایت غزنی و کابل و زابل و قندهار و تهاور بمعرفه خواجه
 محمود کابلی ۲۰۰ فدان و اما املاک توران بعضی سیورغال سلاطین است
 و بعضی و کلای این ضعیف خریده اند و بجهت آنکه دور است و در حکم
 سلاطین ایران نیست باعیان آنجا بوجهی معین بضممان داده ام و وقف بر جمیع
 اولاد است ذکوراً و انثاً و اما املاک سند و هند که خریده و سیورغال
 سلاطین هند است وقف خانقاه شیخ الشیوخ شهاب الملک و الدین عمر السهروردی
 و سلسله روحه کرده ام دیگر تخیلات که در ممالک خریده و مغروس
 گردانیده بدن موجب است ۳۹ الف رأس دجین الفی رأس بفرزند احمد به
 ملکیت داده ام بناد ۵ الف رأس به هدیه مذک (۲) داده ام مندلیچین الف رأس
 هم بفرزند هم به مذک داده ام طریق خراسان الف رأس هم بفرزند هدیه
 مذک داده ام ۱۰ الف رأس بفرزند احمد و علی بملکیت داده ام
 نهر علی الف رأس بمولانا عقیف الدین بغدادی و فرزندان او داده ام و
 واسط ۵ الف رأس بقاضی عین الدین و فرزندان او وقف کرده ام
 بصره ۵ الف رأس برجامع امیر المومنین علی علیه السلام وقف کرده ام
 گرمسیرات شیراز ۳ الف رأس وقف مدارس شبانکاره کرده ام خبیص ۵ /
 الف رأس وقف (ربع رشیدی) و اولاد ذکور است طیس الف رأس وقف

۶ - گویا مراد رامهرمز حالیه باشد بقرینه جبل جیلویه که مراب کوه گیلویه

است

۲ هدیه ملک دختر خواجه رشید است

(ربیع رشیدی) و مسجد شش گیله است (۱) و اما بساتین مکروم (۲) و مشجر که در ولایات واقع است از حیز حد و مرکز عد بیرونست و در وقفیه کبیر که بخط عبدالملک حدادیست مثبت و مقرر شده که هر سال از حاصل این موقوفات هفتصد و چهل و هشت هزار من نان و سیصد و بیست هزار من گوشت باریاب استحقاق و وظایف دهند و دیگر شرطها رفته که در دارالشفاء و دارالقران و دارالحدیث و دارالضیافه و غیره از بقاع خیر چه کنند ان شاء الله که در محل قبول افتاده باشد دیگر گله های اسب از ماریان و غیره که در روم و دیاربکر و تبریز و شیراز و کرمان است و بدست کدخدایان احشام سپرده مقدار سی هزار راس است و فرزندان داده ام ذکوا و اناثا دیگر پنج هزار شتر ماده که در احمای عرب بدست خماجه و ذبیعه و غزنه (۳) (کذا) سپرده و پنج هزار شتر دیگر که بدست خلج (۴) سپرده ام فرزندان داده ام دیگر گله های گوسفند که در روم و بغداد و دیاربکر و شیراز و تبریز و اصفهان و مازندران و خراسان و لرستان و دیگر ممالک بدست کدخدایان احشام سپرده ام پانصد گله است هر گله پانصد راس وقف کرده ام به (ربیع رشیدی) که روغن و پشم و کشک و نتاج آنها سال بسال صرف خیرات و مبرات کنند دیگر ده هزار سرگاو ماده است که بدست دهاقین و رؤساء مواضع و قری سپرده ام فرزندان داده ام دیگر بیست هزار قطعه مرغ

۱ - شش گیله همان ششکلان از معلات تبریز است

۲ - از کرم معنی ذک مشرق است مراد باغ انگور است

۳ - ظاهراً عنزه صحیح است و آن نام قبیله مشهوری است از اعراب بیابان کرد که تا امروز بهمان حال بیابان کردی کامل باقی مانده اند در صحراهای حجاز و سوریه و عراق عرب جولان میکنند در عراق عرب آنها را عنزیه میگویند

۴ - از ایلات ایرانی که در عراق عجم ساکن بودند از اعقاب آنها در اطراف

که بدست دهاقین و رعایا، قراء مواضع تبریز و سلطانیه و همدان سپرده ام و وقف کرده ام بردار الشفاء (ربع رشیدی) و دارالمرضا، سلطانیه و بیت الادویه همدان تا تاج آنرا صرف بیماران کنند دیگر ده هزار قطعه قاز و ده هزار قطعه اردک که در قری تبریز و مراغه بدست جماعت قری سپرده ام بفرزندان داده ام دیگر هزار راس گاو نر و هزار راس دراز گوش وقف کرده ام بر (ربع رشیدی) و بسازن تبریز که این ضعیف انشاء کرده بجهت حمل فواکه و پسماد (۱) و زبل و سنک و غیره و این چهاربایانرا بدست مزارعان قری مهرانه رود و باغ انان فتح آباد و رشیدآباد سپرده ام دیگر ۲۵۰ قطار استر بفرزندان داده ام دیگر اسپان خاصه که در طویله بسته الفی راس بدوی بفرزندان داده ام دیگر بانصد نفر غلام خارج غلامانی که وقف شده بفرزندان ذکور داده ام دیگر سیصد نفر کنیز خارج کنیزانی که وقف شده بفرزندان اناث داده ام دیگر دو بیت الکتب که در جوار گنبد خود از زمین و پسر ساختم از جمله هزار عدد مصحف در آنجا نهاده ام وقف کرده ام بر (ربع رشیدی) و مفصل آن بدین موجب است آنچه بحال ضلای نوشته است ۱۰۰ عدد آنچه بخط یاقوت است ۱۰ عدد آنچه بخط ابن مقله است عددان آنچه بخط احمد سهروردی است ۲۰ عدد آنچه بخط اکابر است ۲۰ عدد آنچه که بخطوط روشن خوب نوشته است ۵۴۸ عدد دیگر شصت هزار مجلد کتاب در انواع علوم و تواریخ و اشعار و حکایات و امثال و غیره که از ممالک ایران و توران و مصر و مغرب و روم و چین و هند جمع کرده ام همه را وقف گردانیدم بر (ربع رشیدی) دیگر اناث و قنادیل و شمعدانها و بسط و مساند و آلات طبخ و زبادی (۲) دارالضیافه و آلات دارالشفاء که ذکر و مفصل آن از حد بیرون است و بسالها جمع شده از جمله

۱ - خاکستر کود برای قوت دادن به زراعت

۲ - از زبد مشتق است مراد آلتی که گرفتن از شیر است

هزار خمره شربت از چین آورده‌اند و بنایت متکلف ساخته و اسماء اشربه بر آن نوشته و بالقاب این ضعیف موشح کرده‌اند و قویتهای معاین هم در چین ساخته‌اند و اگر مفصل مجموع اناث ربیع رشیدی، بنویسم موجب ملال و کلال باشد دیگر صدویست هزار کر (۱) غله که در ممالک ایران منیر (۲) است بفرزندان ذکوراً و انانا داده‌ام و باهم قسمت کنند دیگر دراهم و دنانیر منقوده مبلغ دویست و پنجاه تومان غازانی کل دینار منها ثلثه مثاقیل و اغلب و کبیر بتجار امین سپرده‌ام و بدان تجارت میکنند و اسامی ایشان در جریده خاصه نبشته و (بمولانا شمس الدین محمد ابرقوهی) سپرده و شرط کرده که این جوهرات را بعد از ممات این ضعیف بدین نوع بر پادشاه وقت و فرزندان این ضعیف ذکوراً و انانا و نترمها و سربات و خواجه سرایان آزاد و غیره قسمت کنند بدین وجه که مفصل میگردد

سرمدان محمد خدابنده خلدانه ملکه و سنطاد و اولادش علی العالمین بره و احسانه	فرزندان : ۱۵۰ تومان ذکور : اناث	الف تومان
۵۰۰ تومان	۲۵۰ تومان	۱۰۰ تومان
خواجه سرایان و غلامان و کنیزات آزاد	۱۵۰ تومان	۱۰۰ تومان

دیگر طلا مقدار پنج هزار مثقال بفرزندان ذکور و اناث داده‌ام دیگر

- ۱ - کیل معروفی برای تعیین مقدار غله که در عراق معمول بوده
- ۲ - یعنی درانبار جمع آوری شده است

جوهر نفیس بعضی فرزندان و بعضی بحرهما و بعضی بسریات داده‌ام دیگر اقمشه که به معرفت خازنان است آنچه موجود باشد فرزندان باهم قسمت کنند دیگر فرزندان ذکور بفهم الله تعالی بدین موجب که ذکر رفته بدان مخدوم که سمو مناصب و علو مراتب ایشان از ذروه سماک و قمه افلاک عالی ترست سفارش می‌رود واسامی فرزندان اینست ۱۴ نفر

خواجه سعدالدین	خواجه جلال‌الدین	خواجه مجدالدین
خواجه عبداللطیف	خواجه ابراهیم	خواجه غیاث‌الدین
خواجه احمد	خواجه علی	خواجه شیخی
خواجه پیرسلطان	خواجه محمود	خواجه همام

خواجه علیشاه

خواجه شهاب‌الدین

ازاد اربعة شرادات

فرمان خان	آن خاتون	شاهی خاتون	هدیه منت
-----------	----------	------------	----------

توقع بکرم جسیم مولوی چنانست که از حال ایشان غافل نباشد و بعین عنایتشان منخووظ و بفراید فوایدشان مخصوص فرماید و این مکتوب بجهت آن علمی شده تا بتمسک نگه دارند و نگذارند که فرزندان برهم زیادتی کنند و مثل این صد مکتوب نوشته‌ام و بفضلای عالم فرستاده اگر همه ضایع شود یکی بماند حکم همه یکی باشد و چون این سواد در اکثر بلاد باشد فرزندان را مجال تغییر و تبدیل نباشد و پیش همکمان روشن باشد والسلام سایه عالی پاینده و مستدام بود